

سازگاری

بحران کمبود ارز

بانک مرکزی: تازه واردی در بازار سیاه ارز

مصابندی احیر علیرضا نویسی (۲۸ مرداد ۵۹ اطلاعات) که از زمان تصدی مقام ریاست کل بانک مرکزی از سوهنم "اقتصاد نوخیزی" استناد اعظم اقتصاد! بی سرآرادیگتسه و امروزه بزبان گویا و در عین حال منطقی " سرمایه‌داری ایران تبدیل شده است. حاوی نکات حالی دربارهی کسری بودجی ناشی از کنترل صادرات نفت، اوضاع وحیم اقتصادی و سیاست بانک مرکزی در قبال ارز کارگران مهاجر ایرانی است. با توجه به مفاذتی که در شماره‌های ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ دربارهی اوضاع اقتصادی عمومی و کسری بودجه انتشار یافته است، در این مقاله به این مسائل عمیق‌تر می‌پردازیم. بلکه مطلب مورد بحث سیاست دولت در قبال ارز کارگران مهاجر ایرانی است و سنار دادن اینکه چگونه دولت کنونی در موضع حفظ منافع سرمایه‌داری و در مورد مسئله مشخص قاچاق ارز جهت منافع سرمایه‌داری تجاری و بازاری قرار گرفته و در عین حال روشن کردن اینکه چرا در چهارچوب حفظ مناسبات کنونی اعمال این سیاستها گریزناپذیر است و پندارگرایی و کیش اخلاق خورده بورژوازی نمی‌تواند بدیلتی در مقابل آنها ارائه دهد.

اما تحولات سیاسی بعدی و بخصوص اشغال سفارت آمریکا و سه تروکان گرفتن حاسوسان امریکایی باعث تشدید بحران اقتصادی در ایران و از جمله اضافه نمودن وجه جدیدی - کمبود ارز - ناشی بحران گشت. دلیل اصلی این کمبود ارز در بازار سیاه:

۱- کنترل صادرات نفت محدود شده هرگز بشکله در روز گذشته کل بانک مرکزی صادرات نفتی سرمایه را ۵۷۰ هزار تنگه ذکر می‌کند. کند در آمد ارزی حاصل از آن نسبت به سال گذشته حدوداً سه ضعف رسیده است. بنا به کفهی معین قر (کشان اول شهریور) در آمد نفتی امسال ۱۳ میلیارد دلار بر آورد شده است که حدود ۶ میلیارد دلار آن ناگتیه دریافت گردیده است. حال اینکه در آمد سال گذشته حدود ۲۵ میلیارد بر آورد شده بود.

۲- توقیف بیش از ۸ میلیارد دلار ذخیره‌ی ارزی ایران که به یمن درایت دولت "انقلابی" بازرگان به بانکهای امریکا سپرده شده بود و بعد از جریان کروکاسکیسری عملاً از اختیار ایران خارج شده است.

۳- تورم جهانی و تاثیر تحریم اقتصادی: تورم جهانی قیمت کالاهای وارداتی را اضافه نموده و ذخیره‌ی ارزی را با سرعت بیشتری تخلیل می‌کند. با تحریم اقتصادی ایران از طرف امریکا، اروپا و ژاپن باعث گردید کالاهای وارداتی از این مناطق - که بیش از ۸۵٪ واردات ایران را تشکیل میدهند - از طریق واسطه‌های اروپایی (آطریس سوئیس ...) و شیخ نشینان (بحرین، تارجه، کویت ...) به ایران وارد شوند که این خود بطور متوسط بیش از ۱۵ تا ۲۰٪ بقیمت کالاهای می‌افزاید.

اگر چه در نظر اول، در مقایسه با عوامل ۱ و ۲ ذکر شده در فوق، تاثیر تحریم اقتصادی چندان مهم بنظر نمی‌رسد. اما با توجه به پائین آمدن سطح ذخائر، اگر وضع کنونی ادامه یابد، این عامل سوم نقش قابل توجهی در تسریع روند تهی شدن ذخائر ارزی بازی خواهد کرد.

با در نظر گرفتن نکات فوق، روشن است که برای بورژوازی راه حل اساسی جهت رفع بحران فوق، با توجه به حجم سنگین کمبود ارز، همان بالا بردن حجم صادرات نفتی، آزاد ساختن ۸ میلیارد دلار ذخیره و تجدید ارتباط اقتصادی با غرب است که گذشته از رفع تحریم اقتصادی خود منجر به کسب اعتبارات از آنها و بالا رفتن ذخیره‌ی ارزی خواهد گشت. اما تحقق چنین راه حل اساسی نیاز به پیش شرطهایی چون تثبیت حاکمیت سیاسی بورژوازی و یا لااقل

بحران کمبود ذخائر ارزی

بعد از انقلاب سیاسی بهمن ماه ۱۳۵۷، چشم اندازی که منابع ارزی ایران در مقابل بورژوازی قرار می‌داد بسیار روشن می‌نمود و تصور اینکه ذخائر ارزی ایران دچار کمبود گردد به مخیله کمتر کارشناس اقتصادی خطور میکرد. دلایل این امر هم کما بیش روشن است: بعد از انقلاب تولید و صدور نفت از سر گرفته شد و تولید ۲ تا ۲/۵ میلیون بشکه در روز (صادرات ۱ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز)، با توجه به روند صعودی قیمت نفت در آن زمان منبع عظیمی از ارز را تشکیل میداد (حدود ۲۵ میلیارد دلار در سال) علاوه بر این، ذخائر ارزی ایران در بانکهای اروپایی و امریکا به بیش از ۱۲ میلیارد دلار میرسید. در عین حال کم شدن خریدهای سخت نظامی، معوق ماندن پرداخت‌های کلان مربوط به پروژه‌های عظیم الجثه‌ی دوران شاه و همچنین محدودیت فروش ارز و جلوگیری از صدور سرمایه‌ی ایرانیان بخارج، مجموعاً دورنمای روشنی را برای ذخائر ارزی ایجاد نموده بود بطوریکه بورژوازی امیدوار بود بتواند با استفاده از این اهرم اقتصادی، در جریان بازسازی قدرت سیاسی خود به رفع بحران اقتصادی ناشی از انقلاب بپردازد

حاکمیت دولت، حل اختلاف سیاسی با آمریکا و بطور کلی با دول غربی دارد که اینها خود با توجه به شرایط سیاسی کنونی احتیاج بزمان داشته و فوراً قابل تحقق نیستند. بانک مرکزی باین مسئله واقف است و بهمین دلیل نیز بدنبال راه‌حلهای فوری برای تخفیف بحران کمبود ارز میباشد. حساسیت اخیر مسئولین این بانک درباره‌ی ارز قاچاق و کوشش برای خرید ارز ایرانیان مهاجر نیز از همین جا سرچشمه میگردد.

بانک مرکزی: تازه‌واردی در بازار سیاه ارز

از چندی قبل از انقلاب بهمن ماه ۵۷، محدودیتات فروش ارز بقیمت رسمی برقرار شد و منجر به بوجود آمدن بازار آزاد ارز- یا در واقع بازار سیاه ارز- گردیدند. قیمت ارز آزاد بموازات بی ثباتی رژیم و نا روشنی و شدت بحران اقتصادی سیری صعودی پیدا کرد تا اینکه امروز به بیش از دو برابر قیمت رسمی رسیده است. قیمت دلار آزاد بیش از ۱۵۰ ریال است حال اینکه قیمت رسمی آن حدود ۷۰ ریال میباشد. بهنگام برقراری محدودیت مبادله‌ی ارز به قیمت رسمی، هدف اصلی و اولیه جلوگیری از صدور سرمایه‌های ایرانی بخارج بود و دولت کوششی جهت تملک ارزی که در بازار آزاد مبادله میشد، نمیکرد، چون همانطور که قبلاً اشاره کردیم، مسئلهی کمبود ارز مطرح نبود. اما امروزه شرایط تغییر کرده است و بانک مرکزی برای جبران کمبود ارز خود گوشه چشمی به ارزهای بازار آزاد دارد و میکوشد تا بخشی از این ارزها را به تملک خود در آورد.

صعود قیمت ارز در بازار آزاد تا بیش از دو برابر قیمت رسمی آن بیانگر کوشش سرمایه‌های ایرانی برای یافتن بخارج از کشور (از طریق خرید حواله‌ی ارزی از بازار سیاه) است. دامنه‌ی فرار سرمایه‌ها امروزه به حدود سرمایه‌های متوسط و کوچک نیز کشیده شده است. علت این فرار، گذشته از بی ثباتی سیاسی و عدم تأمین سرمایه‌ها، بالا بودن نرخ بهره در کشورهای اروپایی و پائین بودن بهره بانکی در ایران میباشد. طبق ارقام اکونومیست (۲۲ اوت ۱۹۸۰) بهره‌های سپرده‌های بانکی ۳ ماهه در بانکهای تجاری اروپا عموماً بیش از ۱۵٪ میباشد (فرانسه: ۱۴/۹٪، ایتالیا: ۲۰٪، انگلستان: ۱۷٪، بلژیک ۱۵/۷۵٪ و ...). حال اینکه در ایران نرخ بهره‌ی بانکی حدود ۷٪ است.

یک محاسبه‌ی ساده نشان میدهد که تبدیل سرمایه‌های ایرانی به ارز خارجی در بازار آزاد- یعنی به بیش از دو برابر قیمت رسمی- باز سود نهایی بیشتر از ۷٪ بسیار خواهد آورد. و این علاوه بر امنیتی است که سرمایه‌های سپرده شده در خارج از کشور دارند. همین دلیل ساده باعث فرار هر چه بیشتر سرمایه‌ها بخارج گشته است و بجهت نسبت که رئیس جمهور و مسئولین بانک مرکزی و حتی تعدادی از روحانیون که قبلاً ادعای مخالفت با ربح را میکردند، امروزه سخن از ناگزیری ربح و لزوم بالا بردن

بهره‌ی بانکی و بدینوسیله جلوگیری از خروج سپرده‌ها از صندوق‌های بانک میکنند و میکوشند تا امثال منتظری را با هزاران استدلال و اصطلاح اسلامی (چون "مضاربه و ...") قانع کنند که برای حفظ سپرده‌های بانکی و جلوگیری از خروج سرمایه‌ها از بانکها و از کشور، راهی جز بالا بردن بهره‌ی بانکی و تضمین این سپرده‌ها وجود ندارد. بنظر ما این کوششها بالاخره به سرانجام خواهد رسید و مقاومت امثال منتظری‌ها در برابر قوانین غیر الهی سرمایه‌داری شکسته خواهد شد و بهره (ربح) بعنوان یکی از اصول "اقتصاد اسلامی" رسمیت خواهد یافت. البته برای این ربح بناس اسلامی مناسب و نیز نامی مناسبتر خواهند یافت.

بازگردیم به مسئله‌ی ارزهای آزاد و کوشش بانک مرکزی برای تصاحب بخشی از آنها. از حدود دو ماه پیش روزها- مه‌ها چند بار اعلام نمودند که آیت‌الله خمینی خرید و فروش ارز را با صرافان تحریم نموده است. امید این بود که شاید فتوای امام کارگران مهاجر ایرانی را وادار تا ارزهایی را که حاصل فروش نیروی کارشان در کشورهای عربی منطقه است به بانک مرکزی تقدیم کنند و در مقابل، خانواده‌هایشان در ایران ریال دریافت نمایند. یعنی ارز خود را بقیمت رسمی بفروشند. اما بانک مرکزی کمال تاسف و شاید تعجب (۱) متوجه شد که فتوای آقا معجزه‌ای نکرد و کارگران ایرانی کماکان ارزهای خود را در خارج به صرافان فروخته و خانواده‌های ایشان در ایران از صرافان ریال دریافت مینمایند. اگر تفاوت بین قیمت رسمی ارز و قیمت پرداختن توسط صرافان در حد چند ریال باقی میماند، ممکن بود فتوای امام تأثیری داشته باشد. اما زمانیکه فروش ارز به صرافان حدود ۷۰٪ تا ۱۰۰٪ معادل ریالی آنرا افزایش میدهد، فتوای امام که سهل است آیه‌ی قرآن و کلام پیغمبر نیز نمیتواند کارگران مهاجر را از این معامله باز دارد. در نظام سرمایه‌داری فتوای امام و قول اجر اخروی قیمتی دارد و بیش از آن خریدار نخواهد داشت. برای زحمتکشان ایرانی که برای کسب‌لقمه‌ای نان و تأمین زندگی خانواده‌شان در ایران، به کشورهای منطقه سفر کرده‌اند، ارزش فتوای آقا از چند ریال تجاوز نمیکند. این مسئله را بانک مرکزی بخوبی تجربه کرده است. در مقابل بلا تأثیری فتوای امام بانک مرکزی بالاخره تصمیم گرفت با فتوا محرک اقتصادی نیز اضافه کند. بعد از مرفش شدن رئیس کل بانک مرکزی بخدمت امام، تصمیم گرفته شد تا آقا فتوای جدیدی صادر کند و از کارگران بخواهد تا برای تبدیل ارز خود به شعبات بانک مرکزی در کشورهای منطقه مراجعه کنند. در عین حال بانک مرکزی اعلام نمود که ارز این کارگران را به قیمت‌های ترجیحی خواهد خرید. بزبان ساده‌تر، قیمتی بالاتر از قیمت رسمی ارز به ایشان پرداخت خواهد کرد. بدین ترتیب بانک مرکزی به رقابت با صرافان پرداخته و ورود پر طمطراق خود را به بازار سیاه ارز، با غسل تعمید امام امت، اعلام کرد. فروشندگان باین سازه وارد بازار سیاه ارز، گذشته از اینکه از نظر مالی متضرر

نخواهند شد، از اجر اخروی نیز برخوردار خواهند گشت!!
خداوند برای بورژوازی ایران جای جداگانه و جایگاهی ویژه قائل است: با مباشرت آقایان خمینی و نوپوری، خداوند تمام کارگرانی را که ارز خود را با قیمت کمی بیش معادل قیمت بازار آزاد به بانک مرکزی بفروشند، بهشت خواهد فرستاد!!

اما مسئله بهمین جا ختم نمیگردد زیرا رئیس کل بانک مرکزی با شعفا اعلام میدارد که ترتیباتی داده شده است تا بتوان ارز کارگران مهاجر ایرانی را تبدیل به دومین منبع ارز خارجی ایران نمود. یعنی بعد از اولین منبع ارز خارجی، که همان صادرات نفت است، دومین منبع ارز صادرات نیروی کار تا مین خواهد شد. بخصوص اینکه در همین مصاحبه آقای نوپوری اذعان میدارد که برای جذب ۷۰۰ هزار تا یک میلیون نیروی جوان کار که امسال به بازار میآید هیچ برنامه‌ای وجود ندارد. پس چه بهتر که آنها مادرشوند و در شیخ نشینان نیروی کار خود را بفروشند، حقوق خود را به ارز خارجی دریافت نموده به بانک مرکزی تحویل دهند تا خانواده‌هایشان در ایران ریال دریافت نموده و ذخایر ارزی بانک مرکزی نیز پر شود. در واقع بورژوازی ایران از زبان رئیس بانک مرکزی اعلام میکند که در برآوردن چرخ تولید چندان موفقیتی بدست نیآورده و اهزمه‌های اصلی برای تخفیف بیکاری و بحران اقتصادی، صادرات نفت و نیروی کار است. یعنی خام‌ترین نوع تجارت کسبه این طرز تفکر تا جرماً بانه البته با ملاحظاتی که رژیم کنونی نسبت به بازار دارد چندان بی‌ارتباط نیست. پس آقایان کارگران بیکار خارج شوید! صادر شوید! به پر شدن ذخائر ارزی بورژوازی کمک کنید! این مهم نیست که در شیخ نشینان با شما چه رفتاری بکنند و این مهم نیست که نیروی کار ملی (!) ایران را سرمایه‌داران خارجی و در خارج استثمار کنند، چه نیروی کار نیز همانند هر کالادیگری قابل مبادله و قابل صدور است. حال که در ایران برایش مشتری نیست و خطر بیکاران نیز کل سیستم تهدید میکند چه بهتر که صادر شود، هم به تاجران این کالا یعنی بورژوازی ایران از طریق مبادله ارز شود میرساند و هم تشنج اجتماعی را تخفیف میدهد. هم فال است و هم تماشا.

سروری بازار

برای درک بهتر سیاست فوق الذکر بانک مرکزی و داشتن تصویری کلی تر از برخورد بورژوازی حاکم به مسئله ارزی خوبست که این مسئله را از زاویه‌ای کلی تر بررسی کنیم. گفتیم که بانک مرکزی برای تخفیف کمبود ارز خود، لااقل بعنوان راه حلی موقتی، روی به بازار آزاد در واقع بازار قاچاق - ارز آورده است. منابع ارزی که در کنترل بانک مرکزی نیستند و در مبادلات ریال به ارز آزاد خارجی نقش مهم دارند بقرار زیر میباشند.

الف: بازرگانان و تجار که بلاشک مهمترین منبع ارز آزاد

میباشند. ارز آزاد این بازرگانان در واقع بخشی از ارز دولتی است که از طریق که ذکر خواهیم کرد به جیب ایشان سرازیر میگردد. برای وارد کسردن کالاها، بازرگانان از بانک مرکزی تقاضای اعتبار ارز کشور صادر کننده را مینمایند.

ظاهراً حجم این اعتبار معادل قیمت کالا و خرج حمل و نقل آن تا مرزهای ایران است. اما در واقع، واقعیتی که مورد قبول و تأیید مراجع دولتی نیز میباشد، اعتبارات باز شده از قیمت اصل کالا و مخارج حمل و نقل همیشه بیشتر میباشد. این مطلب هم توسط فروشنده‌های خارجی که قیمت کالای خود را بیش از آنچه که خود دریافت میکنند اعلام مینمایند درک گردیده و هم از طرف مسئولین بازرگانی دولت ایران - که زیاده از حد در "پروفرم"ها (فاکتور لازم برای گشایش اعتبار) بازرگانان فضولی نمی نمایند - نفهم گردیده است. این باقی مانده اعتبارات که در حسابهای خارجی بازرگانان سپرده میشود و معادل آن به قیمت رسمی، ریال به بانک پرداخت شده است، وارد بازار آزاد گشته و سودی بیش از صد درصد نصیب بازرگان میکند. بدین ترتیب بازرگانان نه فقط سود کلانی از خودتجارت خارجی کسب میکنند بلکه مبلغ قابل توجهی نیز از طریق قاچاق ارز به جیب میزنند.

بی جهت نیست که اینگونه بازرگانان طرفداران پروپا قرص رژیم خمینی هستند. نکته‌ای قابل توجه اینست که این بخش از ارز آزاد در واقع از ذخائر ارزی بانک مرکزی خارج میشود و عملاً بخشی از ارز حاصل از فروش نفت است که در گردش فوق باعث سنگین شدن کیسه‌ی وارد کنندگان میگردد.

ب: ایرانیانی که در خارج از کشور بکار مشغولند حقوق و درآمد خود را به ارز کشورهای که در آنها زندگی میکنند دریافت مینمایند. بخشی از این درآمدها برای مصرف خانواده‌های ایشان به ایران فرستاده میشود. این مسئله بخصوص در مورد کارگران مهاجر ایرانی صحت دارد زیرا که کارکنان فکری بیشتر در کشورهای اروپایی و آمریکا اقامت دارند، عموماً با خانواده‌های خود مهاجرت کرده‌اند و نتیجتاً دلیلی برای انتقال درآمد خود به ایران ندارند. اما در مورد کارگران کسبه اکثراً خانواده‌هایشان در ایران زندگی میکنند فرستادن پول به ایران امری حیاتی است. و طبیعی است که این کارگران ارز خود را به گرانترین قیمت میفروشند تا بتوانند معادل ریالی بیشتری را به بستگان خود انتقال دهند.

همانطور که دیدیم بانک مرکزی برای تملک این ارزها راههای مختلف را تجربه کرده و بالاخره بدانجا رسیده است که باید خود جای صرافان را بگیرد و بقیمت آزاد این ارزها را خریداری کند.

ج: از قبل از بهمن ۵۷ تاکنون جریان صدور سرمایه‌های ایرانی بخارج ادامه دارد. سرمایه‌های ایرانیان در

بانکهای اروپایی و آمریکایی حجم عظیمی را تشکیل میدهد. اما تاثیر این سرمایهها در شیکسهای ارز قاچاق در مقایسه با حجم عظیمی که دارند، بالنسبه کم است. صاحبان این سرمایهها با طاغوتیان فسراری و سرمایهداران مهاجر گشتند و با سرمایه‌دارانی که علی‌رغم اینکه در ایران زندگی میکنند بعقل اقتصادی و همچنین بخاطر امنیت بیشتر سرمایه‌های خود را در خارج نگاه داشته‌اند. تا زمانیکه نرخ سود در ایران به بهره‌ی بانکی کشورهای اروپایی و آمریکا نزدیک نشود و واقعیت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران تضمین نگردد اصل این سرمایه‌ها به ایران باز نخواهد گشت و حداکثر بخشی از بهره‌ی آنها، برای معرف صاحبانشان - و نه برای سرمایه‌گذاری - بداخل مرزها، یعنی به بازار سیاه ارز وارد خواهد شد. بانک مرکزی و مسئولین برای جلوگیری از ورود این بخش از ارزها به بازار آزاد و یا تملک آنها عملاً هیچ راه حل کوتاه مدتی ندارند جز خرید آنها به قیمت بازار آزاد!! که البته این دیگر نامشروعی نمودن قاچاق ارز است و نه چیز دیگر.

دو منبع اخیر ارز قاچاق که در بندهای ب و ج توضیح آن رفت نسبت به ارز بازرگانان، هم از اهمیت کمتری برخوردار هستند و هم کنترل آنها از طرف بانک مرکزی مشکل و تقریباً غیرممکن میباشد. حال اینکه امکانات بانک مرکزی در اعمال کنترل و محدودیت ارز قاچاق بازرگانان بسیار زیاد است. در واقع با رسیدگی جدی به اعتبارات تقاضا شده از طرف بازرگانان و مقایسه‌ی قیمت‌های ادعائی با قیمت‌های بازار جهانی و همچنین با در دست گرفتن تجارت اقلام عمده‌ی وارداتی میتوان جلوی حجم زیادی از ارز را که به جیب وارکنندگان میرود، گرفت. در عین حال با وضع جریمه‌های سنگین برای تقلبات ارزی تجار و بازرگانان میتوان تا حدودی قاچاق ارز را توسط ایشان محدود نمود. اما تاکنون پیش‌نیامده است و یا لاقلاً کمتر دیده شده که بازرگانان محترم را بخاطر تقلبات ارزی دستگیر و یا حتی افساد کنند. گویا قرارداد مقدسی بین بانک مرکزی و بازرگانان محترم انعقاد یافته که بر اساس آن بانک نباید به حریم دلان اصلی ارتجاوز کند. اما در مقابل، روزی نیست که کارگران ایرانی را در مرزها بخاطر داشتن بیش از دو هزار تومان پول ایرانی* در موقع ورود دستگیر نکنند و حامل دسترنشان را ببنف بانک مرکزی مصادره ننمایند. گویا بازاریان تافته‌ی جدا بافته‌ی هستند که سودهای کلانی که از قاچاق ارز میبرند حلال است و احتیاج به فتوای تحریم کننده ندارد! چرا آقای خمینی در فتواهای خود کلامی از این بازاریان قاچاقچی نمیگوید؟! از قاچاق ارز دست بردارند؟ حال که جرات فرستادن مامور به سراغ ایشان را ندارید، لاقلاً ایشان را از عقوبت آن دنیای دیگر بترسانید! یا شاید اینهم جایز نیست؟! ●

توضیحات

* بخشی از کارگران ایرانی در کشورهای منطقه‌ی خلیج

فارین، بعقل بی اعتمادی نسبت به صرافان ترجیح میدهند که در موقع فروش ارز خود به ایشان پول نقد ایرانی دریافت کنند و بجای اینکه صرافان از طریق رابطین خود در ایران پول را به خانواده‌های ایشان منتقل کنند، خود کارگران پول را در موقع بازگشت به ایران با خود می‌آورند. اما در مرزها، مامورین گمرک پول ایرانی ایشان را توقیف کرده و به بانک مرکزی تحویل میدهند. علی‌رضا نوری یکی از علل خرید ارز این کارگران را به قیمت ترجیحی توسط بانک مرکزی جلوگیری از مشکلاتی که ایشان هنگام ورود به ایران ایجاد میکنند اعلام نمود. اما این دروغ محض است چون اولاً، حدود ۶ ماه است که این رفتار با کارگران مهاجر ادامه دارد، و ثانیاً، این کارگران نبوده‌اند که مشکل ایجاد کرده‌اند، این بانک مرکزی است که با پاسدار و ۳ بدست در مرزها کمیون کرده و حاصل‌یکار کارگران را غصب میکند و در واقع به نمایندگی از طرف سرمایه‌داران ایرانی از ایشان باج میگیرد.

گسترش نارضایتی و ...

تیمسار باقری خائن است و باید دستگیر شود و باید محاکمه و مجازات بشود و حتی اگر خوب بررسی شود شاید از شاد مهر هم سردر بی‌آوردند." (از مصاحبه‌ی اختصاصی جمهوری اسلامی ۹ مرداد با حجت الاسلام رضوانی نماینده‌ی امام در پادگان نوزده) و ابقاء تیمساران آبرو باخته و خود فروخته‌ی ارتش شاهنشاهی باقریها، شاد مهرها، فلاخی‌ها و غیر آن شاهد زنده‌ی این مدعا است. از سوی دیگر در جریان دادگاه پاسارهای افسران و درجه‌داران کودتاگر، یکی از افسران اظهار داشت که علاوه بر حمایت نیروهای خارجی از کودتا، در داخل نیز از پشتیبانی تعدادی از آیات عظام برخوردار بوده‌ام. البته پیش از این نیز بختیار درواپسین روزهای حکومت جنایت‌بار خود گفته بود که از میان ده تن آیات عظام ۹ تن با حکومت من موافق‌اند. البته روشن است که رژیم حتی بخشی از "آیات" کودتاگر بزبان نی‌آورد.

چپ و خطر ضد انقلاب

در شرایط حاضر، بر خلاف اپورتونیست‌های راست که میکوشند با ضد امپریالیست قلمداد کردن هیات حاکم‌های کنونی بر توهم مردم نسبت به حقانیت آن بیفزایند و نیز "سیاست استقرار صلح عادلانه در کردستان" بخوان تسلیم در برابر سرمایه‌داری و ارتجاع حاکم را وجهی از بیچارگی بی‌امان علیه امپریالیسم آمریکا" جلوه دهند، (کار ۷۲ "اکثریت") و وظیفه‌ی نیروهای چپ‌نه حمایت از رژیم‌هایی است که خود مسئول تمامی نابسامانی و نارضایتی‌ها و در نتیجه زمینه ساز واقعه توطئه‌ی کودتا و ضد انقلاب بلکه سازماندهی مستقل طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان و ایجاد کانون